فقه و اصول
سال پنجاه و دوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۲
پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۴٦-۱۳۱



Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 3, Issue 122
Autumn 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i1.74750

درنگی در حجیت استصحاب استقبالی *

میثم محمودی سیدآبادی [1]
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم
Email: mmahmoodi82@yahoo.com
دکتر عبدالله امیدی فرد
دانشیار دانشگاه قم
Email: omidifard.f@gmail.com

چکیده

معهود و متعارف از استصحاب این است که امر متیقن در زمان گذشته و مشکوک در زمان حال باشد؛ اما گاهی در ساحت استنباط، با پدیده‌ای روبروییم که در آن متیقن در زمان حال و مشکوک در زمان آینده است که استصحاب استقبالی نامیده می‌شود. مشهور میان متأخران، جاری بودن این گونه استصحاب است و اطلاق نصوص مرتبط با استصحاب، عمده دلیل مشهور بر این مدعاست. نوشتار حاضر با نقد و بررسی ادله مخالفان و موافقان جریان این استصحاب، ضمن رد قول مشهور و پذیرش قول به عدم حجیت، وجود رفتارهایی از شارع و متدینان را که گمان می‌رود با مفاد این استصحاب یکی است بر پایه نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکمی عقلایی به لزوم شروع کار در وقتی که شروع کار مشکلی ندارد و یا از باب قاعده «یکسان انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون ارتباط آن با استصحاب استقبالی می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: استصحاب حالی، استصحاب استقبالی، فعلیت شک و یقین، اصل مثبت.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲.
۱ . نویسنده مسئول

A Reflection on the Authority of Prospective Istishab

Meysam Mahmoodi Seyyed Abadi Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Qom(Corresponding Author)

Abd Allah Omidi Fard, Ph.D. Associate Professor, University of Qom

Abstract

The common and conventional meaning of Istishab is that the definite affair should be of the past and the doubted affair should be of the present time; however, sometimes in the field of inference, we are encountered with a phenomenon, known as prospective Istishab in which the definite affair exists at the present time and the doubted one relates to the future. The famous opinion among the later Usulis is that such Istishab is applicable and the absoluteness of the texts related to Istishab is the main argument of the famous Usulis for this claim. The present article, through analyzing and studying the arguments of the proponents and opponents of the application of this Istishab, while refusing the famous opinion and accepting the non-authority viewpoint, accepts the existence of behaviors from the divine lawgiver and the people of the religion which are thought to be identical to the content of this Istishab based on a kind of certainty as to the subsistence of the state or a rational ruling on the necessity of starting the act when this is not problematic or on the basis of the "unity of the state of the phenomenon at a later time with its first state" rule without its relationship with prospective Istishab.

Keywords: Present Istishab, Prospective Istishab, Actuality of Doubt and Ccertainty, Probative Principle

مقدمه

هرگاه مکلف به یک حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن‌که فردی پیش‌ازاین به طهارت خود یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت شک عارض شده است، طهارت داشتن را استصحاب می‌کند و درنتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز و ... بر آن مترتب می‌گردد.

معهود و متعارف از استصحاب این است که متیقن آن در زمان گذشته و مشکوک آن در زمان حال باشد که به آن استصحاب حالی گفته می‌شود و یا عکس حالت پیشین که مشکوک آن در زمان گذشته و متیقن آن در زمان حال است که از آن تعبیر به استصحاب قهقری می‌کنند؛ (انصاری، ۲/ ٥٤٧)؛ اما گاهی در صحن استنباط، فقیه به پدیده‌ای برمی‌خورد که در آن متیقن در زمان حال و مشکوک در زمان آینده است که به آن استصحاب استقبالی گفته می‌شود (خوئی الهدایة فی الأصول، ٤/ ٨٢). حال پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید این است که آیا این استصحاب مانند استصحاب حالی از حجیت برخوردار است یا مانند استصحاب قهقری محکوم‌به عدم حجیت است (انصاری، ۲/ ٥٤٧).

چنان‌که گفته شد چنین استصحابی چندان معهود نیست، درحالی‌که در فقه مواردی وجود دارد که برای روشن شدن وضعیت آن، طرح این مسئله اصولی - فارغ از مثل مثبت بودن یا نبودن - ضروری می‌نماید.

علیرغم اثبات طیف وسیعی از احکام در صورت پهن شدن بساط حجیت بر این نهاد، دانشیان علم اصول به‌تصریح محقق خوئی (الهدایة فی الأصول، ٤/ ٨٢) به‌صورت مستقل به آن نپرداخته‌اند.

مواردی مانند «استصحاب عدم عود منفعت ذاهب در اثر جنایت» برای حکم به تعلق دیه کامل درزمان حال؛ (صاحب جواهر، ٤٣/ ٣٠٢) یا «استصحاب عدم بهبود آسیب وارد بر ستون فقرات» برای حکم به تعلق دیه کامل در زمان حال (مکارم شیرازی، ۲/ ٥٥٧) و یا «استصحاب بقای عذر برای اثبات جواز بدار» (خوئی، موسوعه، ۱۲/ ٤١٦) و یا «استصحاب جریان دم تا سه روز» برای اثبات حیضیت و حکم به عدم وجوب صوم البته در صورت وقوع این‌رویت در غیر ایام عادت (ایروانی، ۱/ ۷۲) و «استصحاب جریان دم در مستحاضه‌ای که احتمال انقطاع دم در انتهای وقت می‌دهد» برای حکم به عدم تمکن از انجام وظائف شرعی (خوئی، موسوعه، ۸/ ۱۱٥) و موارد بی‌شماری دیگر در باب طهارت و صلات و حج و سایر ابواب فقهی نشان از پربسامد بودن این نهاد دارد.

موقعیت فقهی و حقوقی استصحاب استقبالی

با جست وجو و تتبع در نگاشته‌های اصولی می‌توان گفت که این مسئله در میان اصولیون متقدم مطرح

نبوده است و اصولیون متأخر نیز جزء در موارد قلیل به صورت مستقل به آن نپرداخته‌اند تا جایی که در کتب مشهور اصولی مانند فرائد الاصول و کفایه الاصول اثری از ان دیده نمی‌شود؛ اما هـر چـه دانشـیان اصـولی کمتر به این مسئله پرداخته‌اند در کتب فقهی نشانه‌های بیشتری از اهتمـام فقهـا بـه ایـن نهـاد وجـود دارد. بررسی متون فقهی و پی‌جویی اندیشه فقهـا درمجمـوع از رویـه و اندیشـه واحـدی در ایـن موضـوع خبـر نمی‌دهد درحالی‌که برخی دیدگاه‌ها از فتاوایی خبر می‌دهد که در آن‌ها حجیت این نهاد موردتردیـد جـدی قرارگرفته است (سبحانی، ۱/ ۱۷۱) برخی فتاوی در راستای اصرار بر حجیت این نهاد به منصه ظهور رسیده است (قمی، ۲/ ۳۲۷؛ شیرازی، بیان الفقه، ٤/ ٤۸۳) جالب اینکه این ناهماهنگی نه‌فقط از دو گـروه یـا دو فقیه، بلکه گاه از یک فقیه نیز دیده شده است (نائینی، کتاب الصـلاة، ۲/ ۳۷۸؛ نـائینی، الرسـائل الفقهیـة، ۱٤٦) با ارائه نمونه‌هایی چند از آرای فقیهان بر آنچه در فقه پیرامون موضوع موردبحث می‌گذرد بیشتر آشـنا می‌شویم:

یکم: وجوب تعلم احکام شرعی در میان فقهای امامیه از وفاق همگانی برخوردار است ولی در نفسـی یا غیری بودن و به عبارت صحیح‌تر در موضوعی یا طریقی بودن وجوب تعلم احکام اخـتلاف وجـود دارد. مشهور فقهای امامیه قائل به طریقی بودن وجوب تعلـم بـوده و در صـورتی کـه تـرک ایـن واجـب موجـب مخالفت با واقع باشد حکم به استحقاق عقاب کرده‌اند (خوئی، مصباح الأصول، ۱/ ٤٥۱) ولی گروهـی از فقها وجوب نفسی تعلم را تقویت کرده و به صورت مطلق استحقاق عقاب را درترک تعلـم نتیجـه گرفته‌انـد (محقق اردبیلی، ۲/ ۱۱۰؛ عاملی، ۲/ ۳٤٥).

حال بنا بر مبنای مشهور در طریقی بودن وجوب تعلم، اگر ابتلای به این احکام در آینده مورد علـم یـا اطمینان مکلف قرار گیرد یا خود این احکام به گونه‌ای هستند که نوعاً مکلفین به آن مبتلا می‌شوند بـر آنـان واجب است آن را فرا گیرند. پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید این است که وظیفـه مکلـف در صـورتی کـه شک کند آیا در آینده مبتلا به برخی احکام می‌شود یا نه چیست؟ برخی از فقها و اصولیون در پاسخ به ایـن پرسش با تمسک به استصحاب استقبالی، عدم ابتلاء به آن احکام را در آینده و به تبع عدم وجـوب تعلـم آن را نتیجه گرفته‌اند.

محقق نائینی در این رابطه می‌نویسد:

«در مورد احکام شرعیه ای که ابتلاء به آن نادر است (و برای انسان شک حاصل می‌شود کـه ایـا مبـتلا می‌شود یانه) چه بسا گفته می‌شود به خاطر جریان استصحاب عدم ابتلاء، تعلم این گونه از احکام واجـب نیست و استصحاب همان گونه که در امور حالی جریان پیدا می‌کند در امور استقبالی نیز جاری است چون ادله استصحاب عمومیت دارد.»(أجود التقریرات، ۱/ ۱٥۸).

وی در ادامه با تصریح به صحت جریان استصحاب در امور استقبالی به دلیل مشروط دانستن جریان هر گونه استصحابی به عدم احراز حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی - به مجرد شک و فارغ از استصحاب- جریان استصحاب استقبالی در خصوص این مسئله را با مانعی جدی رو به رو می‌داند (همو، ۱/ ۱۵۸).

دوم: فقیه نامی شیعه سید محمدکاظم یزدی می‌گوید:

احتیاط و بلکه اقوی این است که اگر شخصی برای نماز ساتری ندارد ولی احتمال می‌دهد تا آخر وقت ساتری بیابد نمازش را از اول وقت تأخیر بیندازد (یزدی، العروة الوثقی، ۱/ ۵۷۱).

این مسئله موردنقد جدی عموم فقیهان معاصر که بر عروه‌الوثقی حاشیه‌دارند، واقع‌شده است. (یزدی (العروة الوثقی (المحشّی)، ۲/ ۳۵۶؛ فیاض کابلی، ۳/ ۹۳) برخی از فقها کلام محقق یزدی در مفروض مطرح‌شده را با استناد به «اطلاق دلیل بدلیت»[1] (حکیم، ۴/ ۴۰۶؛ عراقی، ۱/ ۲۷۰) برخی دیگر با استناد به جریان استصحاب استقبالی (خوئی، موسوعه، ۱۲/ ۴۱۶) رد نموده‌اند.

محقق خوئی در رد استناد به «اطلاق دلیل بدلیت» و اکتفا به جریان استصحاب استقبالی به عنوان مستمسکی برای حکم به جواز بدار برای صاحبان عذر -مانند فرع مذکور- گفته است: آنچه مطابق قاعده است عدم صحت نماز در اول وقت در فرض مورد نظر صاحب عروه می‌باشد؛ زیرا موضوع برای حکم به جواز خواندن نماز، شخص معذور است و تا عذر از طریق شرعی نسبت به انجام اختیاری واجب تا آخر وقت احراز نگردد، وی معذور به‌حساب نمی‌آید؛ چراکه واجب، نماز بین الوقتین است و مکلف در طول وقت، اختیار طولی دارد و تا در تمام‌وقت معذور نباشد، حق انجام عبادات بدون ساتر و اکتفا به آن را ندارد (مصباح الأصول، ۳/ ۹۰؛ موسوعه، ۱۲/ ۴۱۶) بنابراین «اطلاق دلیل بدلیت» ثابت نیست. پس باید برای جواز بدار مستمسکی دیگر پیدا کرد؛ و آنچه می‌تواند دلیل بر جواز بدار باشد استصحاب استقبالی است.

سوم: محقق نائینی به صاحب جواهر، نسبت مخالفت با این استصحاب را می‌دهد (أجود التقریرات، ۱/ ۱۵۸)؛ اما جستجو در متن قویم جواهر الکلام صحت این نسبت را با تردید جدی مواجه می‌سازد. آنجا که می‌فرماید:

«ثمره استصحابِ بقاءِ امام در رکوع تا زمان ادراک مأموم، جواز دخول مأموم درنماز جماعت و صحت نیت جماعت است زیرا فرق است بین اثبات حصول ادراک رکوع و تحقق این ادراک با استصحاب بعد از علم و یقین به سر برداشتن امام از رکوع و بین اثبات بقاء امام در رکوع تا رسیدن مأموم به او زیرا استصحاب دوم مانند استصحاب عدالت و عقل و سائر شرایط امام که مستمر و متأخر از زمان حال است و مکلف در

---

۱. منظور اطلاق آیه تیمم می‌باشد «و لم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا...(مائده:۵)»

آنِ دوم علم به حصولش ندارد می‌باشد و برای احراز این شرایط استصحاب بقاء آن در زمان متـأخر کفایـت می‌کند.» (صاحب جواهر، ۱۳/ ۱۴۹).

لکن ایشان در ادامه با تعبیری که قدری تردید در آن است، گفتار جازمانه فوق را مورد نقد قرار می‌دهـد و می‌فرماید:

«گاهی گفته می‌شود که منشأ جواز دخول در نماز جماعت و مثل آن از عبادت‌هایی که علم به حصـول شرایط در زمان‌های بعدی وجود ندارد و حتی ظن هم وجود ندارد و یا حتی ظن به عدم وجود دارد ظـواهر ادله مانند نصوص پیشین و سیره عقلا و عسر و حرج و مانند این‌ها است همان‌گونه که جواز دخول به اعتبار اطمینان به حصول ادراک که به‌منزله علم عادی اسـت می‌باشـد. وگرنـه نفـس استصـحاب بـدون حصـول اطمینان کفایت نمی‌کند.» (همو، ۱۳/ ۱۵۰).

چهارم: محقق یزدی در عروه‌الوثقی در فرعی دیگر می‌گوید:

اگر ورثه، یقین داشته باشند ترکه میتی که حج بر او واجب است برای ادای حج کـافی نیسـت ترکـه بـه ورثه منتقل می‌شود ... ولی اگر این مقدار از ترکه برای حج کافی نباشد لیکن احتمال می‌دهیم در سـال‌های آینده کفایت کند و یا متبرعی نقصان هزینه را بر عهده بگیرد در این صورت ابقاء ترکـه واجـب اسـت (و بـه ورثه منتقل نمی‌شود). (یزدی، العروة الوثقی، ۲/ ۴۷۲).

محقق خوئی بعد از طرح این مسئله که ما از عروه‌الوثقی نقل کردیم ارجاع شک در این مسئله به شـک در قدرت و عدم قدرت که محقق عراقی به آن قائل شده است (یزدی، العروة الوثقی (المحشّی)، ۴/ ۴۶۲) را ناصحیح دانسته و با جریان استصحاب استقبالی عدم‌کفایت مال در آینده را که موضوع انتقال به ورثـه یـا عدم انتقال آن است اثبات می‌کند (خوئی، معتمد، ۱/ ۳۱۶).

پنجم: محقق حلی می‌فرماید: «إذا أسلم و عنده أربع وثنيات مـدخول بهـن لـم يكـن لـه العقـد علـى الأخرى و لا على أخت إحدى زوجاته حتى تنقضي العـدة مـع بقـائهن علـى الكفـر.» (محقـق حلـی، ۲/ ۲۴۲).

مرحوم محقق در اینجا دو فرع مطرح کرده است یکی اینکه در ایام عده که این مرد چهار زن دارد و عده هیچ یک از آن‌ها تمام نشده است، اگر مرد بخواهد زن پنجم بگیرد جـایز نیسـت، زیـرا احتمـال دارد همـه این‌ها مسلمان شوند و اگر ازدواج با زن پنجم هم صحیح باشد لازم می‌آید که مسـلمان بـیش از چهـار زن داشته باشد و این جایز نیست.

فرع دوم اینکه اگر این تازه‌مسلمان بخواهد خواهر یکی از زن‌هایش (زن‌های وثنیه) را تا مادامی‌که عـده منقضی نشده است بگیرد این هم جایز نیست بلکه باید صبر کند.

مشکلی که بر سر راه این فتوا قرار دارد این است که اگر مرد بداند که این زن یا این زن‌هـا در ایـام عـده مسلمان نمی‌شوند باید عقد خود با این زن یا این زنان را منفسخ بداند، بنابراین ازدواج با زن پنجم یا آخـت الزوجه مانعی ندارد، چون این زنان زوجه او نیستند و از همان وقتی‌که مرد مسلمان شد مثل شـرط متـأخر، عقد این زنان حقیقتاً منفسخ شده است (صاحب جواهر، ۳۰/ ۳۸۰)، اما اگر مرد یقین به بقاء کفر ایـن زن یا زنان ندارد. بلکه شک دارد و با استصحاب بقاء کفر این زن یا این زنان تا حین انقضاء عدّه، بقاء کفر زنان را احراز می‌کند و حکم به بطلان زوجیت زنان می‌کند. بنابراین علی القاعده باید بتواند با زن پنجم یا اخت الزوجه ازدواج کند.

یکی از فقهای معاصر با طرح این پرسش و دفاع از جریان استصحاب استقبالی چنین می‌فرماید:

به نظر می‌رسد تقدم یا تأخّر مشکوک و متیقن نسبت به زمان حال، ماضی یا استقبالی بودن هر یـک از این دو و اختلاف آن‌ها نسبت به هم از جهت وقوع دریکی از ازمنه ثلاثه، هیچ‌کدام نقشی در صحت جریان استصحاب نداشته و متأخر بودن زمان مشکوک از زمان متیقن برای مقبولیت آن کافی باشد. ازاین‌رو جاری بودن استصحاب در امور استقبالی حتی در مثل موضوع بحث فعلی- همچنان که نظر متأخرین از اصولیین و آقای خوئی است و فتوای فقها در موارد عدیده شاهد بر آن می‌باشد- خـالی از اشـکال اسـت (زنجـانی، ۶۲۱/۱۷).

ششم: اگر شخصی در اثر جنایت منفعتی را از شخص دیگری زائل نماید مثلاً با زدن سـیلی در گـوش شخصی شنوایی آن را از بین ببرد در صورت بازگشت منفعت ذاهب به‌صورت، اگر آن منفعت قابل محاسبه باشد به همان اندازه محکوم به دیه و در غیر این صورت محکوم به پرداخت آرش می‌باشد؛ اما اگر منفعـت کلاً از بین رفته باشد و امکان برگشت آن وجود نداشته باشد دیه کامل یک انسان را باید بپـردازد. در مسـئله جنایت بر عضو هم حکم به همین منوال است (خمینی، ۲/ ۵۷۰؛ همو، ۵۸۸/۲). حال در صـورت شـک در عود منفعت ذاهب یا شک در بهبودی عضو آسیب دیده آیا می‌تـوان عـدم عـود منفعـت ذاهـب یـا عـدم بهبودی عضو آسیب دیده را استصحاب کرد یا خیر.

در برخی نصوص، نسبت به برخی جنایات چون ذهاب منفعت عقل و شنوایی و بینایی نهاد «امهالِ تـا یک سال» مورداشاره واقع‌شده است، یعنی ائمه به‌جای فرمان به استصحاب و درنتیجه ضمان جانی دستور به «انتظار کشیدن تا یک سال» داده‌اند. برخی از روایات موردنظر این است:

معتبره سلیمان بن خالد از امام صادق (ع): که «درباره مردی که با استخوان به گوش مردی زده و آن مرد ادّعا دارد که شنوایی خود را از دست داده است، فرمود: در کمین او می‌مانند و یک سال از او تغافل می‌شود و منتظر می‌مانند، اگر شنید یا دو نفر علیه او شهادت دادند که او می‌شنود، (کـه روشـن اسـت) وگرنـه او را

سوگند می‌دهند و دیه را به او می‌پردازند. سؤال شد: ای امیرالمؤمنین، اگر بعداً متوجه شد کـه او می‌شـنود؟ حضرت فرمود: اگر خداوند شنوایی‌اش را به او باز گرداند، بر او چیزی نیست.» (کلینی، ۷/ ۳۲۲).

و از امام صادق پرسیدم در باره (حکم) چشم (ی) که صاحبش ادّعا می‌کند نمی‌بیند؟ فرمود: یک سال مهلت دهند و سپس او را سوگند دهند که نمی‌بیند، آنگاه دیه را به او بپردازند، عرض کـردم: اگـر پـس از آن یک سال و گرفتن دیه چشمش دید پیدا کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: این چیزیست که خداونـد بـه او عطـا فرموده است (طوسی، ۱۰/ ۲۶۶) و ابو عبیده حذّا گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مـردی بـا عمـود خیمه بر سر کسی می‌کوبد و فرق سر او می‌شکافد و به مغز سر آسیب می‌رسد و عقل او را مختـل می‌کنـد تکلیف چیست؟

فرمود: اگر عقل او تا آن حد مختل شود که مضروب نداند که نماز چیست و نداند چه می‌گویـد و چـه می‌شنود باید یک سال صبر کند، اگر ظرف یک سال بمیرد باید جانی را قصاص کنند و اگر زنده بمانـد و در این یک سال سلامت عقل خود را بازنیابد ضارب را تاوان می‌کنند که یک خون‌بهای کامل که خون‌بهـای از بین رفتن عقل است، بپردازد (کلینی، ۷/ ۳۲۵). ملاحظه این روایات می‌تواند بنیـان ایـن اندیشـه شـود کـه شارع مقدس حداقل در این سه منفعت نهاد استصحاب استقبالی را نپذیرفته است و به‌جای آن نهاد «انتظار تا یک سال» را جایگزین نموده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز اثـری از ایـن استصـحاب وجود ندارد. در ماده ۴۶۱ و نیز ۶۷۲ و ۶۷۴ از تعبیر «ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زائل شده تعیین نموده» بهره برده است.

البته این مسئله موردقبول همگان واقع نشده است. صاحب جواهر در برخی از فروض مسئله بیانی دارد که حاکی از عدم پذیرش نهاد «انتظار تا یک سال» و پذیرش استصـحاب اسـتقبالی اسـت هرچنـد بـه‌طور رسمی و بعنوان به این نهاد اشاره نمی‌کند. وی در فرضی که کارشناسان اعتقاد به بازگشت منفعت دارند ولی زمان برگشت این منفعت را قابل‌شناسایی نمی‌دانند و یا زمان بازگشت را مشخص نموده ولی بعـد از اتمـام زمان تعیین‌شده برای برگشت، بازگشتی صورت نگرفته باشد حکم به ضمان دیه فارغ از گذشـت یـک سـال نموده (صاحب جواهر، ۴۳/ ۳۰۲) که نتیجه قهری استصحاب استقبالی است.

آنچه گذشت، نمونه‌هایی اندک از نامعدود نمونه‌هایی است که در متون فقهی به عنـوان اثـر ایـن نهـاد وجود دارد ومتتبع می‌تواند با اندک جستجویی به موارد بیشـمار دیگـری از موافقـان و مخالفـان حـول ایـن مسئله دست یازد (ر.ک: خمینی، مصطفی، الخلل فی الصلاة، ۱۷۵؛ سبحانی تبریـزی، ۱/ ۱۷۱؛ ایروانـی، ۱/ ۷۲؛ شیرازی، بیان الفقه، ۳/ ۴۹۴؛ قمی، ۲/ ۳۲۰؛ روحانی قمی، ۱/ ۲۶۱).

اندیشه‌های موجود در مساله

در پذیرش حجیت یا عدم حجیت استصحاب استقبالی و نیز محدوده پـذیرش آن بـین فقهـا اخـتلاف وجود دارد، اختلاف مزبور را می‌توان در دو دیدگاه کلان خلاصه کرد.

الف: برخی از فقها عرصه را بر حجیت این نهاد تنگ گرفته و به هیچ عنوان آن را نپذیرفته‌اند (سـبحانی تبریزی، ۱/ ۱۷۱).

ب: دیدگاه دیگری که در ارتباط با استصحاب استقبالی وجود دارد پذیرش این نهاد است. مطـابق ایـن اندیشه فقیه در فتواها و احکام خویش می‌تواند با جریان این استصحاب اثر حاصـل از آن را مترتـب نمایـد (خوئی، مصباح الأصول، ۳/ ۹۰؛ کاشف الغطا، ۲/ ۱۳؛ آشتیانی، ۳/ ۱۱؛ خمینی، مصطفی، تحریرات فـی الأصول، ۸/ ۳۱؛ ایروانی، ۱/ ۷۲) البته هرچند در میان قائلین به حجیت این نهاد در اصل پذیرش آن وفـاق وجود دارد اما در گستره و محدوده آن اختلاف دارند. برخی از فقها مقدار متیقن از ایـن استصـحاب را نـزد اصحاب استصحاب استقبالی در شبهات موضوعیه دانسته وآن را به مـواردی کـه جریـان آن نـزد اصـحاب مخالفی ندارد مانند بقاء وقت یا بقاء ماه تشبیه می‌نمایند (خمینـی، مصـطفی، تحریـرات فـی الأصـول، ۸/ ۳۱).

یکی از فقهای معاصر در این مورد می‌گوید:

«جریان استصحاب استقبالی در شبهات موضوعیه منعی ندارد مانند استصحاب بقـاء مـاه رمضـان تـا فلان روز البته در صورتی که ماه رمضان نگذشته باشد...» (همو، ٤/ ۷۰).

برخی نیز مدعی قطعی بودن جریان آن در وقتی که مورد اثر شـرعی باشـد، شـده‌اند (آشـتیانی، ۳/ ۱۱) البته قائل به این سخن، هیچ برهان و سلطانی بر مدعای خود اقامه نمی‌کند، شـاید چـون مسـئله را «بـین» می‌داند نیازمند هیچ برهانی نیست تا «مبین» گردد (علیدوست، ۱۳٤۵).

ادله موافقان و مخالفان اعتبار استصحاب استقبالی

ادله موافقان

موافقان اعتبار استصحاب اسـتقبالی بـه انگیـزه اثبـات اندیشـه خـود دراین‌بـاره- بـا توجـه بـه مبنـای موردپذیرش خود در ادله استصحاب اعم از نصوص یا سیره عقلا- به ادله‌ای تمسک نموده‌اند.

۱. عموم تعلیل وارده در اخبار استصحاب

هرچند تمامی موارد مطرح‌شده در نصوص مـرتبط بـا استصـحاب، خـاص و مربـوط بـه استصـحاب متعارف - وجود متیقن درزمان گذشته و وجود مشکوک در زمان حال - است و عباراتی ماننـد «کنـت علـی

یقینٍ فشککت» و «من کان علی یقین فشک» شاهدی بر این مدعاست ولی تعلیل‌هایی مانند «فـان الیقـین لا یدفع بالشک» و «الیقین لا ینقض بالشک» و امثال آن‌که در این نصوص وجود دارند عمومیـت داشـته و شامل استصحاب استقبالی هم می‌شود (خوئی، مصباح الأصول، ۳/ ۹۰). به‌بیان‌دیگر آنچـه کـه مـلاک در استصحاب است عدم جواز نقض یقین به وسیله شک می‌باشد خواه متیقن در زمان گذشته باشد و مشکوک در زمان حال یا متیقن در زمان حال باشد و مشکوک در زمان آینده.

۲. سیره عقلا

برخی از فقها به وجود سیره عقلا برای اعتبار استصحاب استقبالی استدلال کرده‌اند، شیخ علی کاشف الغطاء در این باره می‌گوید:

«دلیل بر این مطلب سیره عقلا می‌باشد چـرا کـه اگـر ایـن استصـحاب نباشـد، مکلـف نمی‌توانـد در واجبات تدریجیه بقای آن واجب را تا هنگام اتمام عمل احراز نماید در این صورت چگونه قصد وجـوب از جانب او می‌تواند صحیح باشد. سیره عقلا نه تنها در واجبات تدریجیه بلکه در سـائر اعمـال تدریجیـه بـه همین منوال است» (کاشف الغطا، ۲/ ۱۳).

نقد و بررسی ادله مخالفان

در قبال اندیشه فوق اندیشه انکار اعتبار استصحاب استقبالی است. ازآنجاکه عمـده ادلـه استصـحاب روایات است صاحبان این نظر بر این باورند که نصوص مرتبط با استصحاب نه به لحاظ مورد و نه به لحاظ تعلیل وارده در آن شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود.

۱. ظهور روایات استصحاب در فعلیت شک و یقین

محقق حائری یکی از طرفداران اندیشه انکار اسـت. وی معتقـد اسـت کـه عبـارات وارده در نصـوص استصحاب به‌هیچ‌وجه شامل بحث ما نمی‌شود. چراکه اسناد یقین و شک به چیزی ظهور در فعلیـت زمـان «یقین» و «متیقین» و نیز فعلیت زمان «شک» و «مشکوک» دارد. وقتی گفته می‌شـود «انـی قـاطع بعدالـه زید» این جمله ظهور عرفی در فعلیت یقین «قاطع» و فعلیت متیقن «عدالت زید» دارد یعنـی مـن همـین الان یقین به عدالت زید در زمان حال دارم. حال اگر منظور یقین به عدالت زید و یـا شـک در آن در زمـان گذشته یا آینده باشد به این صورت که بخواهد بگوید که الان یقین به عدالت زید در زمـان آینـده دارم بایـد همراه با ذکر قرینه باشد.

منتها از این ظهور عرفی که در جانب یقین، با مانع روبرو شده است دست بـر مـی‌داریم. چـرا کـه در استصحاب، به مقتضای موارد موجود در نصوص مرتبط با آن، یقین و متیقن نباید همزمان باشند؛ امـا ایـن مسئله سبب نمی‌شود که از این ظهور عرفی در جانب شک دست برداریم (یزدی حائری ۳/ ۷۸ – ۷۹).

با حفظ این مقدمه می‌توانیم بگوییم که عبارات وارده در نصوص مرتبط با استصحاب مانند «کنت علی یقینٍ فشککت» و امثال آن ظهور در فعلیت زمان شک و مشکوک و به عبارت دیگر ظهور در وحدت زمان تکلم و تحقق گزاره دارد؛ یعنی شخص سائل الان شک دارد که آیا الان وضو دارد یا نه و معنا ندارد بگوید الان شک دارد که آیا در آینده وضو خواهد داشت یا نه؛ و بدین ترتیب موارد روایات استصحاب به خاطر این ظهور عرفی شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود.

ایشان در رابطه با عموم تعلیل وارده در روایات استصحاب نیز معتقد است که به دلیل تفاوت ملاک در استصحاب معهود و متعارف با ملاک در استصحاب استقبالی، الغاء خصوصیت و در نتیجه تعمیم امکان پذیر نیست.

چرا که در استصحاب متعارف چون گذشته در نزد مستصحِب حاضر است و علم به آن در استصحاب مفروض است، امکان کشاندن وضعیت پیشین به زمان حال و در نتیجه استصحاب گذشته نیز فراهم می‌شود به خلاف استصحاب استقبالی که به دلیل عدم دسترسی به وضعیت مستصحِب در آینده امکان استصحاب وجود ندارد (همو، ۳/ ۷۸ و ۷۹).

به انگیزه نقد کلام فوق می‌توان گفت که بیان محقق حائری در مخالفت با اجرای استصحاب استقبالی نه‌تنها بیان موفقی نیست بلکه مخدوش نیز می‌نماید؛ زیرا در مواردی مانند عبارت «انی قاطع بکذا» چون جمله است و زمانی خاص به عنوان قید نیامده، ظهور در فعلیت و زمان حال یا وحدت زمانِ تکلم و تحقق گزاره دارد؛ و این ربطی به کاربست نهادهای تصوری چون یقین و شک در جمله «لا تنقض الیقین بالشک» ندارد! و هرگز نباید وضعیت یک جمله را به عنوان یک مفاد تصدیقی با وضعیت یک مفرد مقایسه کرد (علیدوست، ۱۳٤٤).

۲. انصراف ادله استصحاب از استصحاب استقبالی

برخی معتقدند از انجا که عمده ادله استصحاب روایات است و موارد مطرح شده در این روایات، مربوط به استصحاب متعارف است که در آن متیقن، سابق و مشکوک، لاحق و زمان شک هم مربوط به حال است بنابراین استصحاب استقبالی دور از ذهن سائل بوده و درنتیجه ادله استصحاب از استصحاب استقبالی انصراف دارد (شیرازی، بیان الفقه، ۷/ ۳۰۳).

در رد ادعای انصراف گفته شده است: آنچه موجب انصراف یک مطلق یا عام به یک معنای خاص می‌شود صرف انس ذهنی نیست بلکه علاوه بر انس ذهنی، دلیل مطلق یا عامی که در آن ادعای انصراف شده باید در اثر کثرت استعمال به‌گونه‌ای محدود و مقید شود که از شمول نسبت به معنای منصرف عنه ناتوان گردد (همان). به عنوان مثال لفظ حیوان توانایی آن را دارد که هم شامل انسان شود و هم شامل سائر

حیوانات. ولی در اثر کثرت استعمال این لفظ به قدری مضیق شده کـه دیگـر توانـایی اطـلاق بـر انسـان را ندارد. بر این اساس فقها روایاتی را که بر عدم جواز صلاة در اجزاء «حیـوان غیـر مـأکول اللحـم» دلالـت می‌کند را از انسـان منصـرف می‌داننـد (خمینـی، ۱/ ۱٤٥) و حـال آنکـه انسـان از اظهـر مصـادیق حیـوان حرام‌گوشت است.

در مورد نصوص مرتبط با استصحاب نیز می‌توان گفت که کلمه یقین و شک در این روایات هم شـامل یقین در گذشته می‌شود که الان تبدیل به شک شده و هم شـامل یقینـی می‌شـود کـه الان وجـود دارد ولـی وضعیت آینده آن مشخص نیست سخن در مورد لفظ شک نیز به همین منوال است؛ و در مـورد جملـه «لا تنقض الیقین بالشک» که مفاد تصدیقی می‌باشد نیز چیزی که موجـب انصـراف از استصـحاب اسـتقبالی شود وجود ندارد و تنها چیزی که وجود دارد صرف انس ذهنی می‌باشد (شیرازی، بیان الاصول، ۷/ ۳۰۳).

۳. مثبت بودن استصحاب استقبالی

برخی معتقدند که هر چند مقتضی برای اعتبار استصحاب استقبالی وجود دارد؛ امـا مثبـت بـودن لازمِ دائم چنین استصحابی است، از این رو آن را به عنوان یـک مشـکل کلـی مطـرح کـرده و از اسـاس، چنـین استصحابی را نپذیرفته‌اند. (همو، ۷/ ۳۰۳).

توضیح مطلب اینکه در استصحاب استقبالی شخصی که در آن اول معذور شده است و وضعیت او در آنات بعدی برای وی مشخص نیست آن دوم و هکذا آنات بعدی را استصحاب می‌کند و نتیجه عقلـی ایـن استصحاب اثبات معذوریت در تمام وقت می‌باشد؛ به عبارت دیگر شـخص مستصـحِب بـا تشـابه آنـات نتیجه عقلی می‌گیرد که در کل اوقات معذور است و اثر شرعی (مثل حکم به تـیمم) را بـر ایـن معـذوریت مترتب می‌کند و اثر شرعی به واسطه اثر عقلی مثبت است و حجیت ندارد.

در جواب به این اشکال می‌توان گفت که مثبت بودن در صورتی مانع از پذیرش این استصـحاب اسـت که واسطه عادی یا عقلی مترتب بر مستصحب روشن و واضح نباشد ولی هرگاه واسطه روشن و واضح باشد وجود چنین واسطه‌ای مانع ترتب اثر شرعی متعلق به این واسطه نبوده، با استصحاب می‌توان حکم به ترتب آن اثر شرعی نمود (انصاری، ۳/ ۲٤٥). در مفروض مسئله نیز می‌توان گفـت کـه عـرف بـین استصـحاب وضعیت حال و کشاندن آن به تک‌تک آنات بعدی که نتیجـه عقلـی آن معـذوریت (مـثلاً) در تمـام مـدت می‌شود با استصحاب وضعیت فعلی و کشاندن آن به تمام مـدت هـیچ تفـاوتی نمی‌بینـد (شـیرازی، بیـان الاصول، ۷/ ۳۰۳).

فارغ از اشکال گذشته مثبت بودن در صورتی مانع از اجرای این استصحاب خواهد بود که لازم دائم آن باشد چنانکه قائل یا قائلان آن معتقد بودند درحالی‌که استصحاب استقبالی علی‌الظاهر به‌طورکلی و دائـم،

مثبت نیست بلکه مثبت بودن مقارن اتفاقی این استصحاب است (علیدوست، ۱۳۴۷). به عبارت صحیح‌تر مثبت بودن، نه به طور کلی مانع جریان استصحاب است و نه استصحاب استقبالی علی الظاهر به طور کلی و دائم، مثبت است. شاهد بر این مطلب که استصحاب استقبالی به طور کلی و دائم مثبت نیست اظهارنظر صاحب جواهر مبنی بر صحت استصحاب رکوع امام برای جواز دخول مأموم در نماز جماعت می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۳/ ۱۴۹)؛ چرا که با استصحاب رکوع امام جواز دخول مأموم در نماز جماعت یا همان جواز اقتداء که یک اثر شرعی می‌باشد بی‌واسطه اثبات می‌شود نه با واسطه‌ای عادی و یا واسطه عقلی.

اندیشه تحقیق

بدون تردید گفتگو از اعتبار یا عدم اعتبار استصحاب استقبالی در فرآیند یا برآیند بحث، غیر متأثر از مبنای ما در ادله استصحاب نیست، مثلاً هرگاه بنای عقلا را از ادله اعتباراستصحاب بدانیم، مراجعه به بنای عقلا در مسئله مورد گفتگو نیز موجه است، لکن چنانکه استصحاب را با آن گستره‌ای که در شریعت مطهر دارد، مورد بنای عقلا ندانستیم مراجعه به بنای عقلا توجیه‌پذیر نیست. مسئله به همین وضعیت است در وقتی‌که اخبار معروف به «اخبار استصحاب» را دالّ بر نهاد استصحاب بدانیم یا نه؟!

در نقد سیره عقلا که مورد تمسک برخی از فقها برای اعتبار این استصحاب قرار گرفت می‌توان گفت بدون تردید در میان عقلا، متدینان و در رفتار شارع، به تحولاتی برمی‌خوریم که با مفاد استصحاب استقبالی یکی است؛ لکن یکی بودن درنتیجه به معنای قبول استصحاب استقبالی، آن‌هم در حد وسیع فقهی و شرعی آن نیست. به‌عنوان‌مثال حکم به بقای استطاعت در حج برای کسی که در اول حج، مستطیع است، یا حکم به عدم ضررِ روزه برای شخصی که در اول روز یقین به عدم ضرر دارد و از ادامه خبر ندارد و حکم به جواز بدار برای صاحبان عذر در اول وقت آیا به ملاک استصحاب استقبالی است یا به دلیل نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکم عقلا به لزوم شروع کار در وقتی‌که شروع کار مشکلی ندارد؛ هرچند وضعیت شخص در ادامه از اول معلوم نباشد، یا از باب قاعده‌ای مثل «یکسان انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون پیوند آن با استصحاب استقبالی. واضح است اگر چنین قاعده‌ای حذف شود، اختلال نظام یا چیزی شبیه آن پیش می‌آید؛ بدون این‌که این قاعده ربطی به استصحاب داشته باشد!

درواقع حکم به یکسان انگاری مزبور نظیر «یکسان انگاری معانی واژه‌ها در حال با معانی آن‌ها درگذشته» است که آن را نامربوط به استصحاب اصطلاحی می‌دانند؛ و درواقع با یکسان‌انگاری دوم، انسان

می‌تواند از تراث گذشتگان استفاده کند و با یکسان انگاری اول، با آیندگان صحبت کند و برای آن‌ها خلق تراث نماید (علیدوست، ۱۳٤۷) با این توضیح، ضعف تمسک به سیره عقلا جهت استصحاب استقبالی روشن می‌گردد.

اما در نقد عمومیت تعلیل وارده در اخبار استصحاب که در کلام برخی از بزرگان به آن اشاره شد می‌توان گفت که اطلاق و عموم در ادله زمانی منعقد می‌شود که سیره یا ارتکاز عقلایی مضیقی در مورد آن دلیل وجود نداشته باشد وگرنه اطلاق و عموم در همان محدوده سیره و ارتکاز عقلا مضیق می‌شود. به‌بیان‌دیگر این موارد، شبیه قرائن معنوی محفوفه به دلیل شرعی می‌باشد. شاهد بر این مدعا رفتار فقها در مبحث حجیت خبر واحد می‌باشد. توضیح مطلب اینکه عمده دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلا است (خوئی، مصباح الأصول، ۲/ ۲٤۰) و از آنجایی که سیره عقلا مبتنی بر پذیرش خبر واحدی است که مورد اعراض واقع نشده باشد این سیره اطلاق آیه شریفه «ان جاءکم فاسق بنبإٍ فتبینوا» (حجرات: ٦) را مقید به مواردی می‌کند که خبر واحد مورد اعراض قرار نگرفته باشد... البته توجیه فنی این است که گفته شود در صورت وجود ارتکاز عقلایی و سیره، اطلاق و عمومی منعقد نمی‌شود نه اینکه اطلاق و عموم دلیل شرعی، تمام و مستقر است و به ارتکاز «تقیید» یا «تخصیص» می‌خورد.

با ذکر این مقدمه می‌توان گفت که نصوص مرتبط با استصحاب بر اساس همین ارتکاز و سیره عقلایی مضیق و محدود به استصحاب متعارف که در آن متیقن در زمان گذشته و مشکوک در زمان حال است شکل‌گرفته است و فضای حاکم بر روایات بر عمومیت استصحاب دلالتی ندارد. شواهد متعددی در خود روایات وجود دارد که حاکی از شکل‌گیری جواب امام و تعلیل وارده در این روایات بر اساس ارتکاز موجود در ذهن سائل می‌باشد. عباراتی مانند «لا ینبغی لک...» و امثال آن وضوح در این مطلب دارد که عدم نقض یقین به شک یک قضیه ارتکازی عقلایی می‌باشد. همچنین خصوصیت مورد، هر چند قرینه بر محدودیت در تعلیل و تقیید آن نباشد؛ لکن مانع انعقاد اطلاق و عموم تعلیل خواهد بود.

در نتیجه به نظر می‌رسد ادعای تعمیم در تعلیل مذکور در روایات استصحاب، نسبت به استصحاب استقبالی ادعایی نیست که به‌راحتی قابل‌اثبات باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام‌شده در این نوشتار بحث از حجیت یا عدم حجیت استصحاب استقبالی به دلیل پر پسامد بودن این نهاد در فقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. بررسی متون فقهی و پی‌جویی اندیشه فقها درمجموع از رویه و اندیشه واحدی در این موضوع خبر نمی‌دهد درحالی‌که برخی دیدگاه‌ها از

فتاوایی خبر می‌دهد که در آن‌ها حجیت این نهاد موردتردید جدی قرارگرفته است برخی فتاوی در راستای اصرار بر حجیت این نهاد به منصه ظهور رسیده است.

مستند مخالفان حجیت این نهاد «ظهور ادله استصحاب در استصحاب حالی»، «انصراف ادله استصحاب از استصحاب استقبالی» و «مثبت بودن این استصحاب» است. نگارندگان هرچند حجیت این نهاد را فاقد وجاهت می‌دانند اما ادله مخالفان را کافی ندانسته و ظهور ادله در استصحاب متعارف را مشکل دانسته ونیز انصراف را صرف انس ذهنی شمرده و مثبت بودن را مقارن اتفاقی این استصحاب می‌دانند نه لازم دائم.

مستند کلام موافقان استصحاب استقبالی، عمومیت تعلیل وارده در ادله استصحاب و سیره عقلا در اخذ به این نهاد می‌باشد نوشتار حاضر با نقد ادله این اندیشه وجود رفتارهایی از شارع و متدینان که به نظر می‌رسد با مفاد این استصحاب یکی است را به دلیل نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکم عقلا به لزوم شروع کار در وقتی‌که شروع کار مشکلی ندارد، یا از باب قاعده‌ای مثل «یکسان‌انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون پیوند آن با استصحاب استقبالی می‌پذیرد.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***فرائد الأُصول***، قم، ١٤١٦ ق.

ایروانی، باقر، ***دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری***، قم، بی‌نا، ١٤٢٧ ق.

آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، ***بحر الفوائد***، قم، کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی، بی‌جا، ١٤٠٣ ق.

حکیم، محسن، ***مستمسک العروة الوثقی***، قم، مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.

خمینی، روح اللّه، ***تحریر الوسیلة***، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.

خمینی، مصطفی، ***الخلل فی الصلاة***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ١٤١٨ ق.

ـــــــــــــــ، ***تحریرات فی الأصول***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ١٤١٨ ق.

خوئی، ابو القاسم، ***الهدایة فی الأصول***، قم، مؤسسه صاحب الأمر «ع»، ١٤١٧ ق.

ـــــــــــــــ، ***مصباح الأصول***، قم، داوری، ١٤١٧ ق.

ـــــــــــــــ، ***معتمد العروة الوثقی***، قم، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، ١٤١٦ ق.

ـــــــــــــــ، ***موسوعة الإمام الخوئی***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی ره، ١٤١٨ ق.

روحانی قمی، محمد حسینی، ***المرتقی إلی الفقه الأرقی***، تهران، مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دار الجلی)، ١٤١٩ ق.

زنجانی، موسی شبیری، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ١٤١٩ ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، ***الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء***، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱٤۲٤ ق.

شیرازی، صادق حسینی، ***بیان الاصول***، قم، دار جلال الدین، ۱۳۸۳.

ـــــــــــــــــــ، ***بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی***، قم، دار الأنصار، ۱٤۲٦ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰٤ ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ***العروة الوثقی (المحشّی)***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۹ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***العروة الوثقی***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱٤۰۹ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ ق.

عاملی، محمد بن علی، ***مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التراث، ۱٤۱۰ ق.

عراقی، آقا ضیاالدین، ***مقالات الاصول***، تحقیق: الشیخ محسن العراقی / السید منذر الحکیم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱٤۱٤ ق.

علیدوست، ابوالقاسم، ***جزوه درس خارج اصول سال ۹٦***، بحث استصحاب، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

فیاض کابلی، محمد اسحاق، ***تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی***، قم، انتشارات محلاتی، بی‌تا.

قمی طباطبایی، تقی، ***عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب***، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱٤۱۳ ق.

کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، ***مصادر الحکم الشرعی و القانون المدنی***، بغداد، مطبعة العانی، ۱٤۱۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ ق.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱٤۰۲ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱٤۰۸ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***استفتاءات جدید (مکارم)***، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱٤۲۷ ق.

نائینی، محمد حسین، ***أجود التقریرات***، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳٦۸.

ـــــــــــــــــــ، ***کتاب الصلاة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۱ ق.

نائینی، محمد حسین، و آقا ضیاء الدین عراقی، ***الرسائل الفقهیة***، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱٤۲۱ ق.

یزدی حائری، مرتضی بن عبد الکریم، ***مبانی الاحکام***، قم، موسسة النشر الاسلامی، ۱٤۲٦ ق.